

رسالہ در رد بر شبهات کتاب کفایت الموحیدین

«در مسأله علم خداے تعالیٰ»

از تصنیفات عالم ربانی و حکیم صمدانی

مرحوم آقای حاج میرزا محمد باقر صمدانی

اعلیٰ اللہ مقامہ الشریف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خاتم النبيين وآله الطيبين
واللعنة على اعدائهم ومخالفهم اجمعين .

و بعد ؛ چنین گوید این بنده ضعیف محمد باقر الشریف که در این اوان
محنت اقتران نوشته ای رسید از جانب سنی الجوانب المجاهد فی الله
الاحد الصمد مولانا الامجد المولی احمد سلمه الله تعالى و جعل اخره
خيراً من اولاه پس فرموده ایشان را مصدر ساخته جوابی کافی و شرابی
صافی و خطابى وافى به مقتضای شریفه **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ**
سُبُلَنَا می نگارد و آن را ذخیره آخرت خود می داند .

فرموده اند : کتابی که مسمى به كفاية الموحدين است از تصنیفات و
تألیفات سید المجتهدین آقای آقا سید اسماعیل علوی عقیلی طبرسی سلمه
الله تعالى که در اصول دین و عقاید حقه انشاد فرموده بودند در فصل
متضمن در بیان علم ازلی الهی جل شأنه ایشان با جناب شیخ الموحدين و
سند المتألهين شیخ مرحوم عطر الله مضجعه الشریف تعریضی دارند
مفصل و مشروح که شرح اجمالی از مقدمه مطلب را به عرض عالی
می رسانم ان شاء الله .

غرض از عرض این مطلب آنکه تصریحات و تلویحات سید معروض سر
تا پا با فرمایشات شیخ مرحوم منافى و مخالف ، با اینکه ایشان هم مستند به
آثار و اخبار معتبره صحیحه می باشند . لهذا این کتاب و این تصریحات
اسباب وحشت خاطر و تشیت حواس این بنده گردیده سهل است که
بعید نیست سرایت خواهد نمود . و فی الواقع از مطالعه و مطابقه آن

کلمات هنوز نتوانسته ام رفع پاره ای توهّمات را بنمایم، با اینکه بعض از ظاهر کلمات و فرمایشات سرکار را هم می بینم با جناب سید همراهی دارند.

عرض و استدعای این بنده مخصوصاً در این است که سرکار مستعیناً بالله آن کتاب از لحاظ انور بگذرد، شاید به توفیق الهی در صدد جرح و تعدیل آن بیانات برآمده رفع بعض ظنون از اغلب ناس قرّبه الی الله بشود و مطلب حق واقعی بر نهج صدق و صواب به دست آید. تفصیل این بیانات معروضه هر گاه مجمل بود به عرض عریضه از لحاظ انور می گذرانیدم ولی تقریباً ربع این کتاب در این بیان است که به تقریب شاید دوسه هزار بیت کتابت می شود، جز دیدن خود کتاب و در صدد توضیح برآمدن چاره ای ندارد و فعلاً گمان ندارم جز وجود مبارک سرکار کسی کافی این مهم تواند شد.

الحال در صدد عرض حاصل فرمایشات شیخ مرحوم عطر الله مضجع و قدس سرّه العزیز بر حسب توضیح جناب سید معروض برآیم و آن اجمال این است که می نویسند: «پس می گویم مستعیناً بالله و متمسکاً بحبل ولیه عجل الله فرجه اینکه حاصل مدعای او چنانچه صریح بسیاری از کلمات و ظاهراً اکثر بلکه ظاهر جُلّ کلمات او است آن است که حق تعالی به علم ذاتی خود علم ندارد به ما سوای ذات خود از اشیاء بلکه عالم است ما سوی و سایر اشیاء را بعد از ایجاد و تحقق آنها به علم فعلی خود که علم حادث باشد و منکر است علم حق تعالی را به ممکنات قبل از ایجاد و قبل از کون و تحقق آن ممکنات و به عبارت دیگر آنکه حق تعالی در ازل علم ندارد به شیئی از ممکنات، زیرا که ممکنات موجود در ازل نیستند، بلکه

حق تعالی در ازل عالم است به ذات خود و نیست معلومی از برای حق تعالی غیر از ذات حق و عالم است به ممکنات بعد کون و تحقق او به علم فعلی خود که علم حادث باشد و همه اشیاء را عالم است به علم فعلی خود و عالم به ذات خود است به علم ذاتی.

و راه نظر او چنانچه تفصیل آن ذکر خواهد شد آن است که علم باید عین معلوم باشد چه در واجب و چه در ممکن و از شرط علم آن است که مطابق و مقارن و مرتبط و واقع بر معلوم باشد و این شرایط متحقق نخواهد شد در علم به شیئی مگر بعد تحقق معلوم و وجود او در خارج پس بنابراین چون ممکنات و حوادث موجود در ازل نیستند پس نمی‌شود که تعلق بگیرد علم ذاتی حق تعالی به شیئی از ممکنات در ازل و الا لازم خواهد آمد قدم موجودات اگر محقق در ازل باشند، یا اتصاف ذات واجب تعالی به صفت حدوث که اقتران و ارتباط و وقوع و انطباق باشد زیرا که اینها از صفت حادثاتند.

و در شرح عرشیه در مبحث اراده تصریح نموده است به آنچه ذکر شد از مراد او در مقام چه گفته است بعد از ذکر کردن بعضی اقسام علم فعلی را به قول خود: «فذا ته سبحانه علم بحت و لا معلوم و ایاک ان تقول انه عزوجل عالم بها فی الازل لانها لیست فی الازل».

و نیز در شرح عرشیه بعد از نقل خلاف حکماء در کیفیت علم گفته است که: «الحاصل ان الحق فی المسألة ان العلم عین المعلوم فی الحادث والقدیم واما الحادث فقد کانت له مراتب کثیرة» الی ان قال: «فعلمه بذاته هو ذاته و علمه بما سواه هو ما سواه و کما لا یوجد ما سواه فی ذاته لا یوجد علمه تعالی بهم فی ذاته».

به همین قدر اکتفا می نمایم به عرض اجمالی از این تفصیل .
 عرض بعد از بیانات تمام فرمایشات شیخ مرحوم از شرح عرشیه و رساله
 علمیه و بعضی از رسائل مجتمعه در جوامع الکلم، آن گاه در صدد تعرض
 یک یک به ادله و براهین عقلی و نقلی بر می آید . ان شاء الله اگر از لحاظ
 انور گذشته ، امیدوارم به فضل الهی که وسیله ای از برای رفع شبهات
 عامه مخلوق از فرقه ناجیه بشود و نهج حق و طریق مستقیم موافق رضای
 صاحب شرع انور به دست آید .

جواب: عرض می کنم که اولاً باید دانست که علم عین معلوم است
 چنان که شیخ بزرگوار (اعلی الله مقامه) فرموده اند ، چرا که هر چیزی
 که معلوم نیست مجهول است و علم و معلوم اگر دو چیزی متباین باشند
 مثل زید و عمر و لازم آید هر یک ما به الامتیازی داشته باشند که آن
 دیگری آن را نداشته باشد مثل آنکه زید ما به الامتیازی دارد که مخصوص
 او است که عمرو آن را ندارد و همچنین عمرو ما به الامتیازی دارد که
 مخصوص او است و زید آن را ندارد . پس اگر علم و معلوم مانند زید و
 عمرو دو نفر باشند لازم آید که ما به الامتیاز علم مخصوص خود علم باشد
 که در معلوم آن چیز یافت نشود و ما به الامتیاز معلوم مخصوص خود
 معلوم باشد که در علم آن چیز یافت نشود پس لازم آید که علم جهل شود
 و معلوم مجهول گردد و این بالبداهه باطل است . پس باید علم عین معلوم
 باشد من کل جهة ، تا علم علم باشد و معلوم معلوم باشد .

و مقصود از این معلومی که عرض شد معلوم مطلق و مفعول مطلق است
 که نحویین می گویند «عِلْمَ زَيْدٌ عِلْمًا» و «عِلْمًا» مفعول مطلق است از برای

«عَلِمَ». و اما آنچه ترائی می کند که می گویی «عَلِمَ زید عمرأً» و «عمرأً» مفعول مطلق «عَلِمَ» نیست سبب این است که عمر و اثر زید و اثر علم زید نیست و از این جهت است که «عمرأً» مفعول به است نه مفعول مطلق و مفعول به البته مجهول زید خواهد بود مگر جهت معلومیت او از برای زید و جهت معلومیت او از برای زید همان «علماً» صادر از «عَلِمَ زید» است نه چیزی دیگر.

پس باید متذکر این مطلب باشید که مقصود از اینکه می فرمایند علم عین معلوم است معلومی را می خواهند که اثر «عَلِمَ» است نه معلومی را که مردم گمان می کنند که «عمرأً» در «عَلِمَ زید عمرأً»، چرا که عمر و اثر زید و اثر فعل زید که «عَلِمَ» باشد نیست به خلاف «عَلِمَ زید علماً» که «علماً» اثر صادر از «عَلِمَ» است و آن مفعول مطلق حقیقی است که اثر زید است به لحاظی که زید فاعل «عَلِمَ» است و «علماً» اثر فعل او است و به لحاظی اثر فعل زید است که آن صادر اول است و اثر متصل به فعل زید است که «عَلِمَ» باشد و متصل به زید نیست مگر به واسطه «عَلِمَ» که متصل است به زید. پس «علماً» تأکید «عَلِمَ» است و قائم مقام او است در تأثیر و عامل است عمل فعل خود را.

پس اگر به دقت در آنچه عرض شد نظر کنید واقف خواهید شد به اسرار بسیاری از علوم آل محمد (صلی الله علیه و آله). «من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم»، دیگر تو دانی که با عقل خود خیانت نکنی و اگر کسی با عقل خود خیانت نکرد آن را مطابق با آیات و احادیث خواهد دید و خیانت خائنین را خواهد فهمید. **وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ.**

فمن یک ذا عین یشاهد ما قلنا

وان لم یکن فهم فیأخذه عنا

باری پس اگر این مطلب معلوم شد عرض می کنم که علم مطابق صدق با واقع آن است که عین معلوم باشد و در هر جا که مطابق نیست کذب است و جهل ؛ و معلوم است که علم خداوند عالم جل شأنه علمی است که هیچ جهل در آن نیست ، پس هر چیزی را به طور واقع می داند و طور واقع این است که بسیط را بسیط بداند و مرکب را مرکب بداند و واقع این است که بسیط مرکب نیست پس او جل شأنه بسیط را مرکب نمی داند و بسیط می داند و مرکب را مرکب می داند و بسیط نمی داند و چیزی که حقیقت دارد آن را به حقیقت می داند و چیزی را که خلق به خیالات خود می گویند و حقیقت ندارد او جل شأنه می داند که آن حقیقت ندارد و آن را متحقق نمی داند . چنان که در خصوص آلهه عدیده و اوئان و اصنام و بتها فرموده **وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ** **أَمْ بِظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ** یعنی قرار دادند از برای خدا شریکها ، بگو بنامید آنها را ؛ آیا خبر می دهید خدا را به چیزی که نمی داند آن چیز را در زمین ، پس خداوند جل شأنه شریکی از برای خود نمی داند در زمین یعنی می داند که در زمین شریکی از برای او نیست .

پس بر همین نسق خداوند عالم جل شأنه می داند ذات خود را که بسیط است و آن را مرکب نمی داند و می داند که آن احداست و تعدد و کثرتی در آن نمی داند چنان که شریکی را از برای خود نمی داند و خلق را هم امر کرده که او را احد بدانند و ترکیبی در آن ندانند و شریکی از برای او ندانند و ایاک ان تجعل فیه کثرة و تعدداً .

و خداوند عالم جل شأنه خلق را مرکب می داند و بسیط نمی داند و آسمان را آسمان می داند و زمین نمی داند و زمین را زمین می داند و آسمان نمی داند و مشرق را مشرق می داند و مغرب نمی داند و مغرب را مغرب می داند و مشرق نمی داند و همچنین هر چیز را همان چیز می داند و چیزی دیگر نمی داند؛ چرا که جمیع اشیاء آثار فعل و مشیت او هستند و همه را از روی علم خود خلق کرده **أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ**.

و این است معنی کلام با نظام شیخ بزرگوار (اعلی الله مقامه) که فرموده خداوند عالم جل شأنه ذات خود را می داند و اشیاء را در ذات خود نمی داند و معنی این کلام این نیست که اشیاء را نمی داند بلکه معنی آن این است که اشیاء را می داند که در ذات او نیستند و لکن می داند که در مقامات خود هستند.

و باز از برای تأکید عرض می کنم که مقصودشان این نیست که خداوند عالم جل شأنه ذات خود را به علم ذاتی خود می داند و سایر معلومات خلقیه را به علم حادث خلقی می داند و تا مخلوقات حادث نشوند آنها را نمی داند، چنان که بعضی به خیالات واهی خود چنین گمان کرده اند، بلکه مقصودشان همان بود که عرض شد که اشیاء را در ذات خود نمی داند یعنی در مقامات خودشان آنها را می داند و می داند که در ذات او نیستند.

و اگر آن بزرگوار (اعلی الله مقامه) علم حادثی هم فرموده و آیات و احادیث شاهد آورده اند که خدا علم حادثی هم دارد مقصودشان این نیست که خداوند عالم جل شأنه در ذات خود جاهل است به مخلوقات

خود و چون مخلوقات را خلق کرد، به علم حادث و به علم مخلوق مخلوقات را می داند بلکه علم حادثی را که از آیات و احادیث اثبات کرده اند، آن علم هم از جمله مخلوقات است و همه مخلوقات را به علم ذاتی خود می داند و لکن می داند که مخلوقات در ذات او نیستند و آنها را در ذات خود نمی داند چنان که ذات خود را در مخلوقات نمی داند.

و بسا بعضی از قاصرین و بعضی از معاندین آن بزرگوار (اعلی الله مقامه) گمان کنند که این حقیر - به اصطلاح - دست و پایی می کنم از برای معنی انداختن در کلام با نظام آن بزرگوار (اعلی الله مقامه) و خود آن بزرگوار به این قائل و معتقد است که خداوند عالم جل شأنه به علم ذاتی خود ذات خود را می داند و بس و به علم ذاتی خود سایر معلومات را نمی داند و جاهل است به آنها تا آنکه آنها را خلق کند و بعد از خلق کردن آنها به علم حادث خود آنها را بداند. پس عرض می کنم که آن بزرگوار (اعلی الله مقامه) بلندتر از آن است که قاصرین و معاندین بتوانند نکته ای بر او بگیرند اگر چه بتوانند به واسطه قصور یا عناد خود چیزی را که او معتقد نیست به او نسبت دهند و کار اهل روزگار چنین بوده و چنین خواهد بود؛ نسبت سحر و جنون را به اول موجودات و اشرف کائنات و اقرب مخلوقات به خداوند عالم (صلی الله علیه و آله) دادند و می دهند، «جهان تا بوده اینش کار بوده».

پس به جهت رفع این گمان عبارت آن بزرگوار را بعینها نقل می کنم تا امثال جناب مستطاب عالی بدانید که آن بزرگوار (اعلی الله مقامه) قائل و معتقد است که خداوند عالم جل شأنه به علم ذاتی خود می داند جمیع معلومات را پیش از خلقت مخلوقات و علم او سابق است بر جمیع

مخلوقات و علم او پیش از جمیع مخلوقات مثل علم او است بعد از ایجاد مخلوقات بدون تغییری در آن، بلکه دو علم نیست و یک علم است که پیش از خلق مخلوقات و حین خلق مخلوقات و بعد از خلق مخلوقات بدون تغییری می داند جمیع آنها را.

و شیخ بزرگوار (اعلی الله مقامه) تصریح به این مطلب فرموده اند، چنان که در صفحه سی و دویم از رساله توبلیه که در جوامع الکلم مطبوع است می فرماید: «اعلم ان الله سبحانه علم المعلومات بعلمه الذی هو ذاته اذ لا شیء غیره بما یمکن فی ذواتها و ما یمتنع فی رتبة الامکان و هو اذ ذاک عالم اذ لا معلوم و علمه بها هو کینونة الذات علی ما هی علیه مما له لذاته بلا اختلاف و لا تکثر و هو الربوبية اذ لا مربوب فاقترضت ذواتها بما هی مذکورة به فی کل رتبة من مراتب الوجوب و الجواز من الازل الی الحدث الی الابد الذی هو ذلک الازل ما یمکن لها و یمتنع فی الامکان فی کل رتبة بحسبها من صفة الكینونة التی هی ربوبية تلک الاقتضاءات» تا آخر این رساله شریفه که ذکر تمام آن مناسب این مختصر نیست.

پس تصریح فرموده اند که خداوند به علم ذاتی خود می داند جمیع معلومات را - از معلوم ازلی و از معلومات جواز که ما سوای ذات او باشد تا ابدی که عین ازل است - پیش از خلقت عالم امکان و اگر کسی تا آخر این رساله نظر کند و بفهمد می فهمد بسیاری از مطالب را و لکن فهمنده آن اقل است از کبریت احمر.

باری، پس جناب مستطاب عالی بدانید که آن بزرگوار (اعلی الله مقامه) طوری بیان مسائل مشکله را فرموده اند که احدی به طور واقع نمی تواند ایرادی بگیرد و کتاب آن شخص ایراد کننده را من ندیده ام و نمی خواهم

بينهم، ولكن **مَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ** را خوانده ام و مى دانم وله المنه، و به طورى كه به اختصار عرض كردم مى دانيد ان شاء الله كه حق بوده .
**وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا ، كَرَّمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ
الرَّيْحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ** .وان كان الرماد
طوداً كالجبال .

فان كان المورد قاصراً نسأل الله له الفهم وان كان متعمداً معانداً فحسابه
على الله تعالى وهو احكم الحاكمين ورضينا قسمة الجبار فينا بحوله وقوته
وتوفيقه وما توفيقى الا بالله والحمد لله وصلى الله على محمد وآله الطيبين
الطاهرين وشيعتهم المخلصين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين .
وقد تم فى يوم الاثنين الثانى من الربيع الثانى من شهور سنة ١٣١٥ حامداً
مصلياً مستغفراً .